

هویت شهری؛

درمان دردهای اجتماعی با کالبد شهر

سعید قاینی نژاد (کارشناس معماری)

شهر و شهروند تعاریفی نودر جامعه‌شناسی شهری و سایر علوم مرتبط پیدا کرده است که تمرکز بر آن، عاملی راه‌گشا در پیشبرد توسعه متوازن شهری است. مفاهیمی همچون «هویت شهری»، «شهروندی»، «احساس تعلق» و «هم‌وندی اجتماعی» نیز به‌عنوان شاخه‌هایی تازه از نگاهی نوبه‌شهر و شهروند جوانه زده است.

هویت باتوجه‌به آنچه گفته شد، معنایی مترادف با همه‌آثار و علائم مادی، زیستی، فرهنگی و روانی دارد که موجب تمیز دادن میان افراد و گروه‌ها و اهلیت‌هاست. انسان‌ها این تداوم و تمایز را در وجوه مادی و معنوی خود در عرصه‌هایی مانند خانواده، خویشاوندی و مسائلی چون قومیت و دین‌ورزی بروز می‌دهند. هویت در کشاکش دادوستد میان شهر به‌عنوان کانون زیستی و شهروند به‌عنوان مخاطب این محیط، مفهوم پیدا می‌کند. عوامل طبیعی (اقلیم، پوشش گیاهی جانوری و پدیده‌های جغرافیایی)، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (زبان، مذهب، آداب و رسوم) نیز تعاملی دوسویه با مفهوم هویت دارند. اگر از بی‌هویتی صحبت می‌شود، منظور این است که فضاهای شهری و جمعی برای مردم، احساس تعلق ایجاد نمی‌کند. این فضاها دیگر خاطره‌انگیزی و تداعی‌گری خود را از دست داده‌اند و کسی از محیط اطراف خود، احساسی تأثیرگذار دریافت نمی‌کند. هویت در معماری بناها و شهرهای مازمانی نه‌چندان دور، بسیار خودنمایی می‌کرد. پیش از این عواملی همچون اندازه و قواره، مصالح و شکل بنا و فضاها کاملاً بازتاباننده هویت مردمان بوده است اما امروز از عناصر طبیعی پیرامون اثری نمی‌بینیم؛ چرا که کوه را تراشیده و رود را پر کرده‌ایم، جنگل را بیابان کرده‌ایم و از دشت، شهرک اقماری ساختیم. عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی مانند بازارها، یکنواخت و بی‌روح شده است و تفاوتی میان مجتمع‌های تجاری

مشهد و تبریز و بندرعباس و یزد نیست و همگی در یک فضای بی‌پیشینه و بی‌هویت طرح زده شده‌اند، چه برسد به خرده اقلیم‌ها و خرده فرهنگ‌ها. حال آنچه ما حاصل این وضعیت است، جامعه‌ای است که پیوستگی خود و محیط اطرافش را احساس نمی‌کند و دیگر مانند نسل پیش، انحنای خیابان و گذر و محله و دربند و ساباط، برایش مفهومی ندارد. نتیجه اینکه شهروند امروز، احساس درست و دقیقی از محله و شهر خود ندارد. اگر به‌بازشناسی مفاهیم و ارزش‌های جامعه خود بپردازیم و بخواهیم برای برون‌رفت از این معضل اجتماعی راهی بیابیم، یک عامل را همچنان باید در کالبد محیط پیرامون زیست خود بجویم. بدون شک همان گونه که از یک سو عوامل هویتی بر کالبد ابلیه و فضاهای تأثیر می‌گذارد، از سوی دیگر کالبد شهری نیز بر روان و اندیشه مخاطب، اثر می‌گذارد و هویت او را شکل می‌دهد.

انسانی که از مسجد، گنبد شیخ لطف‌ا... و صحن گوهرشاد و شبستان نصیرالملک را در ذهن بپروراند، با فردی که مسجد را ساختمانی ببیند که در طبقه زیرینش، غذا طبخ می‌شود (همراه با بوی پیاز داغ آزاردهنده) یا گاهی کلاس رزمی برگزار شود (به‌همراه صداهایی نخرانیده و بوی عرق ورزشکاران)، آیدارک یکسانی از این محیط اجتماعی مذهبی خواهد داشت؟ آیا این دودر تعریف هویت خود در بُعد مذهب، گزاره‌های همسانی ارائه می‌کنند؟ فردی که در امتداد شهر خود رود خانه-ولو فصلی-را احساس کند و کرنش خیابان‌ها به آن را در پیچ و خم بستر رود ببیند، با فردی که در شهرش، رود را خشک کرده‌اند و بررویش ساخت‌وساز شده است و نهایت یک مسیل برای سیلاب گذاشته‌اند، در تعریف هویت خود، اشارات یکسانی نخواهند داشت.

اگر از بی‌هویتی صحبت می‌شود، منظور این است که فضاهای شهری و جمعی برای مردم، احساس تعلق ایجاد نمی‌کند



یادمانی شهدی به وسعت انقلاب اسلامی



مهر فی کتاب

باختری - کتاب خاطرات شفاهی شهید محمد حسن نظر نژاد که با نام بابانظر منتشر شده است، قلمی شده گفت‌وگوهای سی‌وشش ساعته در سال ۱۳۷۴ و اوایل ۱۳۷۵ با این شهید نامدار مشهدی است. شکل روایت کتاب از ابتدا تا انتها به صورت اول شخص مفرد و از زبان شهید محمد حسن نظر نژاد است که به صورت خطی، از زمان تولد شهید در سال ۱۳۲۵ در یکی از روستاهای اطراف مشهد شروع و به ابتدای سال ۱۳۷۵ یعنی چند ماه قبل از شهادتش ختم می‌شود. در همان ابتدای کتاب، شهید نظر نژاد به پیشینه خانوادگی خود می‌پردازد: «پدر بزرگ مادری و پدری ام هر دو روحانی بودند. پدر بزرگ پدری ام پس از وقایع مسجد گوهرشاد و به قدرت رسیدن رژیم پهلوی، به سمتان تبعید شد، پدرم نقل می‌کرد مدت زیادی پدرش در تبعید بوده و بالاخره همان‌جا مریض شده و جان سپرده است. پدر بزرگ مادری ام در منطقه‌ای به نام "سنگ‌بست" بارضاخان درگیر شد ولی به خاطر کمبود وسایل نظامی شکست خورد. او می‌گریزد و پس از مدتی دستگیر می‌شود و به سمتان تبعید می‌شود. پدر بزرگم

ملا علی محمد پس از دوسال از تبعیدگاه فرار می‌کند و به زادگاهش برمی‌گردد. مدتی پنهان می‌شود. نقل کرده‌اند به علت آزار و اذیت و غذای نامناسبی که در آن مدت به آن‌ها داده بودند، مریض می‌شود و پس از مدتی در زادگاهش جان می‌دهد.» فعالیت‌های انقلابی وی در سال‌های پایانی حکومت رژیم پهلوی، از دیگر بخش‌های این فصل است که در پایان به روزهای انقلاب و پیروزی آن منتهی می‌شود و نقش شهید بابانظر در این میان در خور توجه است. فصل دوم کتاب، روایت‌کننده فعالیت‌های انقلابی شهید بابانظر در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که مبارزه با گروهک‌های ضدانقلابی، در صدر این فعالیت‌ها قرار دارد. از فصل سوم به بعد، شهید نظر نژاد در خاطراتش، به حضور خود در جبهه‌های جنگ عراق علیه ایران می‌پردازد. نبرد آزادسازی سوسنگرد از جمله آن عملیات‌ها بوده که در فصل سوم کتاب به تفصیل به آن پرداخته شده است. فصل چهارم کتاب، حضور شهید نظر نژاد

۱۴۰ ماه حضور در میدان‌های نبرد، به آنجا اعزام شده بود. عکس‌ها و اسناد، بخش دیگری از این کتاب است که در آن، ۱۱ عکس و ۳ سند مربوط به مقاطع مختلف از زندگی شهید محمد حسن نظر نژاد ارائه شده است.

